





گفتگو: آقای مهندس ادب، شما یکی از ۵۱ نماینده‌ای بودید که در شهریور ماه سال ۱۳۷۹ طرحی را به نام طرح عفو عمومی به مجلس شورای اسلامی ارائه دادید و در عین حال پس از ارائه آن به مجلس، از طریق انجام مصاحبه‌ها و انتشار مقالاتی در دفاع از آن در مطبوعات، نقش فعالی در طرح و بحث بیشتر آن ایفا کردید. چه زمانی به فکر تهیه این طرح افتادید و چگونه این فکر پخته شد و دلیل اصلی خود شما برای قدم گذاشتن در این راه؟

مهندس ادب: بسم‌الله الرحمن الرحیم. اول می‌خواستم از همکاران نشریه گفتگو تشکر کنم که چنین فرصتی را در اختیار بنده گذاشتید که در مورد این موضوع که همچنان آن را بسیار مهم می‌دانم، نظراتم را بار دیگر بیان کنم.

این دوره، دوره دومی است که من افتخار حضور در مجلس شورای اسلامی را دارم و همان‌طور که مستظهر هستید، زادگاه من سمنج از مناطق کردنشین کشور است. به نظر من، هر نماینده مجلسی باید مبین نظریات و مطالبات مردم باشد و تلاش کند که این خواست‌ها و مطالبات را در حد توان یک نماینده پیگیر باشد و جوابگوی آنها. حقیقت این است که در دوره پنجم مجلس که دوره اول نمایندگی من بود، مراجعات زیادی داشتم از طرف مردم به خصوص در حوزه انتخابیه خودم و از سایر مناطق کردنشین که از یک رنجش بین دستگاه دولتی و حاکمیت و عامه مردم

حکایت داشت ناظر بر این مسئله که بخشی از وجود این مردم که فرزندان آنها بودند به دلایلی در خارج از کشور به سر می‌بردند و مشکلات عدیده‌ای داشتند برای دیدن این عزیزان‌شان. این پاره وجودشان احساس می‌کردند که اگر این‌ها در داخل کشور بودند، خیال آنها آسوده‌تر بود. این مسائل که در درجه اول احساس بود به من منتقل می‌شد. در عین حال این مسائل احساسی، بعضاً نیز با دلایل منطقی و استدلال‌های کارشناسانه همراه بود. استدلال‌هایی ناظر بر این که وجود این افراد در خارج از کشور در واقع با زیان‌هایی نسبت به منافع ملی همراه است. این‌ها باعث شد که من بررسی‌هایی را در این زمینه آغاز کنم و به این نتیجه رسیدم که باید یک کار گسترده در این زمینه انجام شود و چه بسا که خلاء قانونی در این زمینه وجود داشته باشد. این مسائل در زمان تبلیغات انتخاباتی و حتی قبل از آن به من منتقل می‌شد. من هم در این دوره، این تعهد را بپذیرفتم که اگر به خواست خدا و رای مردم انتخاب شدم؛ تلاش خود را در این زمینه انجام دهم. لذا در همان ماه‌های اول تشکیل مجلس ششم نسبت به این امر اقدام کردم. از قضا دیدم که عده قابل توجهی نیز از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز به این طرح علاقه‌مند هستند. حتی عده‌ای بدون اصرار و ابرام بنده، خودشان برای امضای طرح پا پیش گذاشتند. که از همکاری‌شان برخوردار شدیم. تقدیم این طرح به مجلس باب گفت و گوی گسترده‌ای را در این زمینه آغاز کرد. نه فقط در صحن مجلس که در بیرون از آن و هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور. البته عده‌ای هم بر این نظر بودند که طرح به این شکل از نظر حقوقی کامل نیست. جواب من هم این بود که خوب بیاییم بعد از تصویب در شور اول، آن را تکمیل کنیم و جزئیات آن را به تصویب در شور دوم موکول کنیم. حرف من این بود که هیچ طرحی نمی‌تواند ادعای کمال داشته باشد. عده‌ای دیگر معتقد بودند که اصلاً در این زمینه خلاء قانونی وجود ندارد و با همین ابزارهای قانونی موجود نیز می‌توان در این زمینه گام برداشت. جواب من این بود که اگر واقعاً این طور است، چرا تا به حال انجام نشده است؟ بیایید کمک کنیم که انجام شود. عده‌ای معتقد بودند که این کار هم اکنون هم توسط نمایندگی‌های کنسولی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور انجام می‌شود. جواب بنده این بود که پس چرا تعداد بازگشت‌ها تا این حد قلیل است. در خارج از کشور هم ایراداتی به طرح وارد شد، مبنی این که کلمه عفو نباید در طرح مزبور استفاده شود. حرف آنها این بود که مگر ما مجرم هستیم که باید شامل عفو شویم. حرف من با این دوستان این است که وقتی از عفو صحبت می‌کنیم، دیگر بحث بر سر عفوکننده و عفو شونده نیست. مسئله بر سر فضایی است که در آن عفو غالب است. به این اعتبار امروز فکر می‌کنم شاید بهتر باشد ما اصلاً عنوان را آشتی ملی بگذاریم، که به تعبیرهای اشتباه دامن نزنند.

پیشرفت کار چگونه بود و عاقبت به کجا کشید؟

متأسفانه باید بگویم که این بحث نیز مانند بسیاری از مسائل دیگر در کشور به سیاسی کاری کشید و مثل خیلی دیگر از مسائل، از آنجا که یک کرد عنوان کننده طرح بود و تعداد کثیری از نمایندگان کرد از آن پشتیبانی می‌کردند، یک توهم امنیتی به وجود آورد و به آن نگاهی امنیتی شد این امر باعث شد که همه تلاش‌ها در این جهت سوق پیدا کند که بیشتر نقاط ضعف برای آن بیابند تا نقاط قوت. البته رایزنی‌هایی هم همیشه در کار است و همه این‌ها باعث شد که عده کثیری از همکارانی که امضاء کرده بودند، امضای‌شان را پس گرفتند، به طوری که طرح از اکثریت افتاد. البته باید بگویم که امروز هم جمع‌آوری ۱۵ امضا کار مشکلی نیست. همین را بگویم که فراکسیون نمایندگان کرد خودش می‌تواند مجدداً این طرح را عرضه کند. ولی در مجموع ترجیح می‌دهم که موضوع بیشتر در فضای عمومی بحث بشود. به خصوص جو امنیتی‌ای که نسبت به موضوع ایجاد شده بود، فروکش کند. تا به امید خدا دوباره در فرصت بهتری این طرح ارائه شود. زیرا هدف این طرح تشنج‌زدایی و ایجاد آرامش است. اگر قرار باشد جوی به وجود آید که خودش موجب تشنج باشد، کمی نقض غرض خواهد بود. من امیدوارم در فرصت مناسب‌تری و با پشتیبانی آنچه هر گروهی به اصطلاح «خودی» و «غیرخودی» می‌نامد، یعنی با پشتیبانی چهره‌های منطقی‌ای که در همه گروه‌های اجتماعی وجود دارند و به حقوق شهروندی و رعایت آن و منافع کلی بیش از هر خیر دیگری دلبستگی دارند، این طرح بار دیگر با عنوان آشتی ملی در صحن مطرح گردد. در عین حال آنچه به نظر من خیلی مهم است، این است که پیش از طرح مجدد این مبحث در مجلس ما در زمینه افکار عمومی هم تلاش‌هایی انجام دهیم. یعنی در سطح گسترده و با کمک گرفتن از کسانی که مردم به آنها اعتماد دارند این مسئله را روشن کنیم، که محور این طرح و این ایده، منافع ملی و هدف اصلی آن نیز حفاظت از منافع ملی است. در واقع حرف ما این است که می‌توانیم از همه پتانسیل‌های کشور در همه زمینه‌ها استفاده کنیم. و گر نه آن عده قلیلی که منافع‌شان در ایجاد تشنج بوده و هست. آن عده‌ای که از «خودی» و «غیرخودی» کردن نفع می‌برند. همان کسانی که شهروند «درجه یک» و «درجه دو» می‌کنند. همان‌هایی هستند که نگرش امنیتی به کرد و کردستان دارند و به بخش‌های دیگری از کشور، باز هم ممکن است موانعی در برابر این طرح ایجاد کنند. به نظر من خیلی‌ها در اهمیت ضرورت یک آشتی ملی شکی ندارند. مسئله این است که باید یک عزم ملی برای این ضرورت بسیج شود. در این صورت هم می‌توان طرح را به یک قانون تبدیل کرد و از آن مهم‌تر آن را به اجرا درآورد.

در چه مرحله‌ای دقیقاً طرح از دستور کار خارج شد؟ چون به نظر می‌رسد، طرح به دبیرخانه مجلس هم رفته، چون شماره کلاس هم گرفته و همراه با ضوابط منتشر شده است؟

طرح به ریاست مجلس تقدیم شد. با تعداد امضاهای مکفی و ایشان هم به کمیسیون‌های مربوطه ارجاع دادند. اما در این مرحله بود که گفتیم به واسطه فشارهای سیاسی، تعدادی از امضاها پس گرفته شد. اما همان‌طور که خدمت‌تان گفتم، بنده و تعدادی دیگر از همکاران که امضایمان را پس نگرفته بودیم صلاح را در آن دیدیم که فعلاً چون زمینه فراهم نیست، تلاش‌هایمان را به هدر ندهیم و هم و غم‌مان را بگذاریم برای فراهم کردن زمینه این کار. بنده گفت و گو‌هایی از این نوع را که با هم داریم در راستای همین تلاش می‌بینم.

تجربه سایر کشورهایی که به این مرحله از کار رسیده‌اند یعنی به ضرورت طرح و بحث و اجرای برنامه‌ای به نام آشتی ملی، نشان می‌دهد همیشه امر سیاسی جز لاینفک این قضایا است. به هر حال صحبت از آشتی در شرایطی می‌شود که عده‌ای با هم قهر هستند و این قهر نتیجه رویارویی‌هایی بوده است که باعث شده، عده‌ای به بیرون از بازی رانده شوند و عده‌ای دیگر صاحب قدرت شوند. به عبارت دیگر، من گلابه شما را از سیاسی دیدن یا امنیتی دیدن درست درک نمی‌کنم. به هر حال آن زخم‌ها و دردهایی که ما می‌خواهیم با چنین مرهم‌هایی به آنها التیام ببخشیم تا امکان آشتی فراهم شود با سیاست و امنیت در ارتباط بوده و آیا یکی از وجوه مهم همین زمینه‌سازی که شما به آن اشاره می‌کنید نباید دقت سیاسی و امنیتی باشد؟ آیا بدون بحث این وجوه امکان فراهم آمدن آن زمینه مورد نظر هست؟

به نظر من در هر حرکتی ما باید حساب هزینه - فایده را بکنیم. متأسفانه این هزینه - فایده برای همه یکسان نیست و بعضی‌ها فایده خودشان را در عدم آرامش و آشتی می‌بینند. به نظر من آنها فایده خودشان و منفعت خودشان را به منافع ملی ترجیح می‌دهند. به نظر من برای قانع کردن این افراد و به ویژه آنهایی که ناخودآگاهانه چنین گرایشی دارند باید کار فرهنگی کرد. ما پیش از هر چیزی در این زمینه به روشنگری احتیاج داریم تا کسانی را که متوجه نیستند که دنباله‌روی آن گروه خودخواه هستند، آگاه سازیم. به نظر من ما فعلاً به بحث سایر کشورها نپردازیم و تا این حد موضوع را گسترده نبینیم، بیایم از واحدهای کوچک‌تر و همبستگی‌های محدودتر شروع کنیم. از خانواده، از همشهری بودن، از هموطن بودن. ببینید ما در طول سال اعیادی داریم. یکی از محسنات و شاید هم یکی از اهداف آنها، در حقیقت حلالیت طلبیدن از یکدیگر، آشتی کردن با یکدیگر و زدودن کدورت‌ها است. مثلاً شما نوروز را نگاه کنید، ما حتی به شکل فیزیکی نیز در این عید به نو

کردن می‌پردازیم؛ گرد و غبار را از روی چیزها برمی‌داریم. از جنبه معنوی نیز در این روز گفته می‌شود که باید از دل‌ها غبارها را زدود و احساسات را شفاف کرد و دل‌ها را به یکدیگر نزدیک کرد. حالا به اعیاد دینی نگاه کنید. در عید قربان به ویژه در عید فطر این کارکرد به خوبی مشهود است. ما می‌گوییم اصلاح ذات البین. صواب دارد و اصلاً شاید از وظایف هر مسلمانی باشد. در اسلام تفرقه‌افکنی مذموم است. ما اگر در همین گنجینه میراث فرهنگی خودمان به درستی بکاویم و تجربه تاریخی خودمان را مرور کنیم. به اندازه کافی ادله محکم و دستورات اخلاقی صریحی برای حرکت در جهت آشتی و پرهیز از تفرقه‌افکنی می‌یابیم. تجربه تاریخی ما نشان می‌دهد که هر جا تفرقه بوده. شکست هم پشت آن بوده است. ما امثال و حکم بسیاری در این زمینه داریم که من الان از تکرار آنها پرهیز می‌کنم. هر کسی که چشم بینا و گوشی شنوا داشته باشد. بارها و بارها آنها را خوانده یا شنیده است. خوب این‌ها که یک شبه درست نشده‌اند. این‌ها حاصل تجربه تاریخی ملت ما و خرد جمعی اوست. این‌ها همه ما را به همدلی و هم‌صدایی و همراهی دعوت می‌کنند.

ای بسا دو ترک چون بیگانگان

ای بسا دو ترک و هندو هم‌زبان

همدلی از هم‌زبانی برتر است

بس زبان همدلی خود دیگر است



ما باید مروج این قضیه باشیم. ما کشوری هستیم که در آن اقوام مختلف سال‌ها در آن در کنار هم زندگی کرده‌اند و اگر در این کار موفق بوده‌اند به علت آن است که نسبت به تفرقه‌افکنی حساس بوده‌اند و جلوی آن را گرفته‌اند. الان هم همین طور است. این آگاهی تاریخی نزد ملت ایران وجود دارد که عدم آشتی و عدم تفاهم می‌تواند مانند یک بمب‌ساعتی برای این کشور عمل کند. اگر کسی ملی فکر می‌کند، اگر کسی به عزت ملی فکر می‌کند، اگر کسی می‌خواهد که ایران سرفراز باشد و یکپارچگی ملی حفظ شود، باید برای آشتی ملی بکوشد. مردم ایران این راه را می‌خواهند و بنده باید اقرار کنم که پیش‌قدمی خودم را در این طرح نیز به واسطه مردم می‌دانم، آنها بودند که اول این مطلب را به من یادآور شدند و انجام آن را از من خواستند.

ارجاع به دین، تاریخ، ادبیات و فرهنگ و سنت‌ها مطمئناً عوامل راه‌گشایی هستند. در عین حال این فاصله‌ای که ما درصدد برطرف کردن آن هستیم، به دلیلی به وجود آمده است. آیا نباید به ریشه‌های این فاصله و افتراق برگردیم و آن را بازبینی کنیم؟

حتماً این کار نیز مفید خواهد بود، منتهی باید در نحوه انجام آن دقت عمل به خرج دهیم که نقض غرض نشود. ببینید ما کشوری هستیم که در آن انقلاب بزرگی به وقوع پیوسته است. همه انقلاب‌ها موجد شور و شوق هستند و به ویژه انقلاب اسلامی ما با آن عظمتش. انقلاب ما خیلی سریع قرین موفقیت شد و کسانی که یک عمر بغض استبداد را در سینه داشتند نتوانستند این بغض را در خلال طی طریق به سمت پیروزی انقلاب خالی کنند. طبیعتاً این بغض خودش را بعد از انقلاب تخلیه کرد و به نظرم می‌رسد که طبیعی بود که درگیری‌هایی در اول انقلاب به وجود آید که در نتیجه آن رنجش‌هایی ایجاد شد. مسلماً بخشی از این رنجش‌ها خیلی عمیق است. بعضاً موجب زخم‌های عمیقی شده است. این‌ها همه درست، اما آیا این زخم‌ها را زنده نگاه داشتن به نفع منافع ملی است؟ به نفع حفظ وحدت ملی است؟ مسلماً نه. آیا ما نباید بیاییم و هدف اصلی و یگانه‌مان را التیام بخشیدن به این زخم‌ها بدانیم؟ آنها را پانسمان کنیم که زخم کهنه نشود و به امید خدا و با تلاش ما به کل التیام یابد. به نظر من وطن‌خواهی و وطن‌دوستی، وظیفه دینی و وظیفه انسانی ما حکم می‌کند که ما هر چه در توان داریم برای التیام این زخم‌ها به کار گیریم، و نه این که مرتباً آن را زنده نگاه داریم برای منافع شخصی.

تاکید شما بر لزوم التیام زخم‌ها کاملاً به جاست، تجارب دیگر کشورها نیز بر آن تأکید می‌گذارد. آشتی ملی به برآمدن و فعال شدن یک وجدان ملی نیاز دارد که آن هم منوط به التیام یافتن همین زخم‌ها است. در عین حال راه‌های متفاوت و مکملی بسته به شرایط مطرح

می‌شوند. این راه‌ها و راه‌کارها گاه بر لزوم شناسایی همه زخم‌ها تاکید می‌کنند و گاه بر تحلیل چند مورد خاص به عنوان نمادی از مجموعه وقایع. گاه بر لزوم شناسایی جمعی مسئولیت‌ها تاکید دارند و گاه بر نقش افراد. در واقع بخشش رکن عمده این ماجرا است، در عین حال زمینه‌سازی بخشش نیز خود از اهمیت بسیاری برخوردار است. مسلماً بدون بخشش و عطف کار به انجام نخواهد رسید، اما گمان نمی‌کنید که به عنوان مثال بازبینی همین دوره‌ای که شما از آن به منزله ترکیدن سریع بغض علیه استبداد نام می‌برید، برای فراهم شدن چنین زمینه‌ای لازم است؟

من به این حرف شما از این منظر نگاه می‌کنم که بیاییم یک ارزیابی از عملکرد گذشته داشته باشیم و این کار را با هدف برطرف کردن نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت انجام دهیم. هدف باید این باشد که ببینیم منافع ملی کجا آسیب دیده است و این را آسیب‌شناسی کنیم. به عنوان مثال به نظر من یکی از آسیب‌هایی که به منافع ملی و وحدت ملی وارد آمده است در حقیقت از بین رفتن اعتماد عمومی است یا به عبارت دقیق‌تر خدشه‌دار شدن اعتماد عمومی است. ما تا چند روز دیگر بیست و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب را جشن خواهیم گرفت. اما هنوز ما با اعتماد به نفس به وقایع نگاه نمی‌کنیم، هنوز که هنوز است کنترل‌های بیش از حد ضروری حاکم هستند. من نمی‌خواهم ساده‌لوحانه با مسائل و مشکلات برخورد کنم. می‌دانم که در هر کشوری افراد بدخواه وجود دارند. افرادی وجود دارند که چشم به بیگانه دارند. افرادی که خواسته یا ناخواسته به منافع ملی لطمه می‌زنند. اما به نظر من کنترل‌هایی که ما اعمال می‌کنیم فراتر از نیاز واقعی‌مان است. مثالی بزنم، در همین مجلس شورای اسلامی که ما آن را خانه ملت می‌خوانیم، اگر یک شهروند بخواهد به خانه خودش وارد شود، باید از هفت خوان رستم بگذرد. این برای من به عنوان یکی از منتخبان ملت زجرآور است. به همین جهت هم نمی‌توانم مراجعین را در محل مجلس شورای اسلامی ملاقات کنم چون احساس می‌کنم انسان‌ها آنجا تحقیر می‌شوند. این نگرش کنترلی را در همه جا می‌بینیم و در همه جا نتیجه اصلی آن تحقیر ملت است. این میزان کنترل و تقییش از چیزی حکایت دارد که به نظر من رفع شدن آن زمینه‌ساز آشتی ملی است و آن اعتمادسازی در جامعه است، هم بازسازی اعتماد مردم به حکومت و هم حکومت به مردم. این بازسازی - باز هم تکرار - می‌کنم نیاز به کار فرهنگی گسترده دارد. بدون این کار آن باور عمومی‌ای که پشتیبان اجرای آشتی ملی است به وجود نمی‌آید. باور عمومی امر بسیار بسیار مهمی است و تکرار می‌کنم این باور زمانی به وجود می‌آید که آن اعتماد متقابل بازسازی شود.

جابجا شدن اموال و ثروت‌ها در دوران‌های انقلابی یکی از مشکلاتی است که همواره و در همه کشورها که پیش روی آشتی ملی است. بخشی از این جابجا شدن‌ها که بی‌رویه و بدون دلیل صورت گرفته است موجب بروز و تداوم همان زخم‌هایی است که به آن اشاره کردید. در این حوزه راه وارد شدن به مسئله را چگونه می‌بینید؟

در این که ما مشکلات متعدد و موانع عدیده‌ای در این راه داریم شکی نیست. من هم با شما در این مسئله هم‌نظر هستم که باید به همه این مسائل اندیشید. شما به مادیات و ثروت اشاره کردید اجازه بدهید من هم به قدرت اشاره کنم. زبانی که مملکت ما الان می‌بیند، این است که از تمامی پتانسیل‌هایش استفاده نمی‌کند. چه پتانسیل مادی، چه انسانی و چه معنوی. بخشی از تحصیل کرده‌ها و نخبگان ما از خدمت به ملت در عرصه ملی محروم هستند. حال چه آنهایی که در خارج کشور هستند و چه خیل بسیاری که در داخل هستند. این‌ها کنار گذاشته شده هستند و طبیعتاً دلیلش این است که عده‌ای نمی‌خواهند این‌ها وارد بازی شوند و در صحنه حضور پیدا کنند و در سطوح خرد و کلان مدیریت کشور خدمت کنند. این نوع رقابت، رقابتی سالم نیست. در حوزه مسائل اقتصادی و ایجاد ارزش افزوده. و سرمایه‌گذاری‌ها هم وضع به همین منوال است و انحصارهای ناسالمی به وجود آمده‌اند. در واقع در اینجا رانت قدرت بر خلاقیت افراد چربیده است و خلاقیت‌هایی که می‌توانند بسیار به نفع کشور باشند به بازی گرفته نمی‌شوند. من اینجا فقط به یکی از نتایج این مسئله اشاره خواهم کرد و آن اشتغال جوانان است. این که ما امروز مواجه با بی‌کاری جوانان هستیم، دلیلش این است که ما از تمامی امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری‌مان استفاده نکردیم و کسانی که می‌توانستند کارآفرین باشند به دلیل همان رقابت ناسالم وارد بازی نمی‌شوند. نتیجه آن، بی‌کاری و نتیجه بی‌کاری هم که خودتان بهتر می‌دانید. رشد روز افزون و شتابناک ناهنجاری‌های اجتماعی است.

آیا برای شناسایی دست‌کم حوزه‌هایی که در آنها احتمال می‌دهیم با مشکل برای برقراری آشتی ملی روبرو شویم. تلاشی شده است آیا قدم اولی برای حتی تهیه فهرستی از این موانع صورت گرفته است؟ به هر حال آشتی ملی متضمن اعاده حیثیت، اعاده ملکیت و چیزهایی از این دست خواهد بود. آیا ما نباید برای این‌ها چاره‌ای ببینیم تا امیدوار باشیم که آشتی ملی محقق شود؟

در مورد همین مصادره‌هایی که شما اسم آوردید. به نظر می‌رسد بخشی از این‌ها در آن موقع با زدوبند و راه ناصواب به دست آمده است. واضح است که این موارد با آن مواردی که متلاً به

علت میزان بسیار بالای بدهی و رهاکردن کارخانه توسط صاحبش صورت گرفته. تفاوت‌های اساسی وجود دارد.

منطق حکم می‌کند که ما بین موارد و مصادیق مختلف فرق بگذاریم و در هیچ مورد تر و خشک را با هم نسوزانیم. البته که باید آمارهایی در این زمینه‌ها تهیه شود و راه‌کار مناسب برای هر مورد ارائه شود. در عین حال یک جنبه دیگر قضیه است که مایلیم بر آن پافشاری کنیم. عده‌ای از متمولان و صاحبان کارخانه‌هایی که کارخانه‌هایشان را از دست دادند و به خارج از کشور رفتند، در این سال در آنجا به فعالیت اقتصادی مشغول بودند و با موفقیت دوباره خود را بازسازی کرده‌اند. یعنی نشان داده‌اند که تا چه حد کارآفرین هستند و درایت اقتصادی دارند که در سطح رقابت بین‌المللی هم موفق بوده‌اند. من گمان نمی‌کنم که این افراد دنبال این باشند که حالا مثلا کارخانه‌ای را که ربع قرن هم از روی آن گذشته، پس بگیرند. آنها چشم‌شان به دنبال این چیزها نیست. ما باید تلاش کنیم که این افراد توانا را جلب و جذب کشور خودشان بکنیم که آن تلاش در خدمت منافع ملی باشد. فراموش نکنید ما با آدم‌های خلاق روبرو هستیم که اعتماد به نفس و اطمینان از خود دارند و می‌دانند که می‌توانند بسازند.



نکته دیگری هم هست که مایلیم همین جا توضیح دهیم. این درست که ما باید مصادیق را واریسی کنیم و برای شان راهکارهای روشن بیابیم. اما این را هم فراموش نکنیم که خواه از عفو صحبت کنیم یا از آشتی، به هر حال یک موضوع را باید در ذهن داشته باشیم و آن این که این یک امر دو طرفه است و طرفین باید برای انجام آن تا حدی از خودگذشتگی کنند. یعنی این که اگر یک طرف دو پایش را در یک کفش کند که هر طور که شده باید همه خواسته‌های من برآورده شود، ما به جایی نمی‌رسیم. به همین خاطر هم هست که من تاکید دارم که محور این بحث باید منافع ملی باشد. حول این محور افراد منطقی و دلسوز، از خودگذشتگی‌های لازم را خواهند کرد. البته همیشه افراد زیاده‌طلب هم هستند. اما ما باید به اکثریت توجه کنیم و نه به استثناها. تصور من با شناختی که از روحیه هموطنانم دارم، چه در داخل و چه در خارج کشور این است که اکثریت را زیاده‌طلب‌ها تشکیل نمی‌دهند و وقتی پای منافع ملی و سربلندی کشور است، این اکثریت اگر آن اعتماد را به دست آورد، آمادگی برای آشتی ملی را دارد.

یکی دیگر از حوزه‌های حساس برای رسیدن به آشتی ملی، زیان‌های انسانی‌ای است که به افراد وارد شده. عده‌ای کشته شدند، عده‌ای سال‌های طولانی را در زندان گذراندند و غیره. من نمی‌خواهم هیچ داوری انجام دهم. اما بالاخره این یک واقعیت است که در دوره‌هایی ما علیرغم هموطن بودن به هم بدی کرده‌ایم که گاه خیلی هم سخت بوده و ضایعاتی را به وجود آورده است. در این زمینه، کار کمی سخت‌تر هم می‌شود. چون برای عفو کردن باید در وهله اول اینها را یادآور شویم تا بتوانیم به آنها رسیدگی کنیم، خود همین یادآوری به معنای باز کردن سر زخم‌های کهنه است. به عبارت دیگر در این زمینه ما با یک تناقض ماهوی روبرو هستیم. آیا نسبت به این مسائل اندیشیده شده است؟ آیا گروه‌های کاری، کمیسیون یا تدابیری از این دست اتخاذ شده‌اند که به این مسائل فکر کنند و به راه‌حل‌هایشان؟

نه چنین کارهایی انجام نشده‌اند. البته ما باید بتوانیم تفکیک کنیم بین آن که از نظر قوانین جمهوری اسلامی ایران مثلا قتل عمد کرده است، یا کسی که به خاطر فساد مالی از مملکت فرار کرده و یا آن فردی که در درگیری‌های سیاسی آسیب دیده است، صحبت ما در مورد این گروه دوم است. بیایید مقایسه‌ای بکنیم. حکومت صدام حسین بزرگترین جفا را در قبال مملکت ما کرده است. باعث شد که تعداد زیادی از بهترین فرزندان این مملکت جان‌شان را از دست بدهند یا صدمات جانی شدید ببینند. از نظر مالی که ده‌ها و شاید هم صدها میلیارد دلار لطمات مالی به این کشور وارد کرده که بعضا هم جبران‌ناپذیر هستند. همه این‌ها به خاطر عمل غیرانسانی رژیم صدام و

تازه این‌ها تبعات مستقیم جنگ هستند، اگر به این تبعات غیرمستقیم اجتماعی و فرهنگی را نیز اضافه کنیم، سر به آسمان می‌زند. خوب مگر دولت جمهوری اسلامی ایران پس از پذیرش قطعنامه با صدام چه کرد؟ آیا ما نمی‌توانیم در قبال هموطنان خودمان همین فرمول را پیاده کنیم؟ مردم ایران بارها و بارها نشان داده‌اند که بیس از آن که اهل انتقام باشند، اهل گذشت هستند، اهل آشتی هستند. چرا راه دور می‌روید. ما هر چند وقت یک بار در جرایم می‌خوانیم که خانواده‌ای که در درگیری‌ای عزیزش را از دست داده، به پای چوبه دار می‌رود و قاتل را عفو می‌کند و به انتقام گرفتن راضی نمی‌شود. از گناه او می‌گذرد و زندگی را دوباره به او باز می‌گرداند. خوب ما با ملتی که یک چنین روحیه‌ای دارد، روبرو هستیم. ما کاری که با دشمن قسم خورده خودمان کردیم، چرا حاضر نیستیم با هموطنان خودمان بکنیم؟ باز هم می‌گوییم این یک کار دو طرفه است. طرفین باید بپذیرند که دوران قهر و خشونت گذشته است و ما باید به جلو نگاه کنیم.



از قضا یکی از حوزه‌های حساس این بحث، حوزه انتخاباتی خودتان است. یعنی کردستان. تقریباً از فردای پیروزی انقلاب در این منطقه شاهد درگیری و رویارویی‌هایی هستیم که تا چندین سال ادامه پیدا می‌کند و خودتان بهتر می‌دانید که گاه نیز این مسائل بار نچ و درد بسیار همراه بوده است. شاید یکی از مهم‌ترین حوزه‌های توجه به بحث آشتی ملی هم در همین حوزه باشد. البته دیدن امضای نمایندگان کردستان پای طرح عفو ملی، واقعا دلگرم کننده و امیدوار کننده بود، در عین حال مسلماً تلاش جدی‌ای باید در این راستا انجام شود. به نظر شما چه قدم‌هایی باید در این راه برداشته شود؟

ببینید مردم کرد ایرانی امروز در تلاش‌های ملی که نقطه اوج آن را در دوره‌های انتخاباتی و مراسم ملی کشور می‌بینیم، مشارکت بسیار خوبی دارند. مناطق کردنشین کشور امروز از امن‌ترین مناطق کشور هستند. شما اگر به جدول ضرایب امنیتی در زمینه ناهنجاری‌های اجتماعی بررسی کنید، می‌بینید که این مناطق در بالای جدول در کشور قرار دارند. خوب این نشانه رویکرد مثبت و اقبال مردم است. ضریب مشارکت امروز این مردم را با روزهای اول اگر مقایسه کنید، متوجه رشد آن خواهید شد. در کنار این رویکرد مثبت در سطح ملی، ما با رویکردهای مثبتی در زمینه بین‌المللی نیز روبرو هستیم، کافی است نگاهی به رویکرد سازمان‌ها و احزاب سیاسی کرد در سایر کشورها بیندازیم. آخرین سازمان سیاسی کردی که به مبارزه مسلحانه ادامه می‌داد، همان پ.ک.کای ترکیه بود که از یک سال قبل اعلام کرد که ما مبارزه‌مان، مبارزه مسلحانه نخواهد بود، بلکه مبارزه سیاسی است. به عبارت دیگر ادبیات مبارزاتی اکثر قریب به اتفاق گروه‌های مبارز نیز در دنیا در حال تغییر عمده است. امروز گفت و گوی سیاسی وارد و جای سایر شکل‌های مبارزه سیاسی را می‌گیرد. در مورد کردستان ایران نیز این پدیده مدت‌ها است که دست بالا را دارد. حرف کردهای ایرانی این است که ما حقوق برابر می‌خواهیم و نمی‌پذیریم که دیگران نسبت به ما برتری‌جویی کنند. ما شایسته‌سالاری می‌خواهیم و این که همه ایران برای همه ایرانیان باشد. قانون برای همه یکسان رعایت شود. خوب این‌ها دقیقاً همان محورهای آشتی ملی و وفاق ملی است دیگر. اینها اگر تعمیم پیدا کند، مسلماً اکثریت بسیار بالایی را جلب می‌کند. مردم کردستان امروز توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی می‌خواهند. بحث‌ها روشن، شفاف و سیاسی است. اکثریت مردم کردستان نه جنگ طلب هستند، نه تجزیه طلب و نه برتری طلب؛ می‌خواهند در چارچوب تمامیت ارضی کشور و جغرافیای سیاسی و طبیعی آن زندگی برابر و شرافتمندانه داشته باشند و این گام بسیار بزرگی است که مردم کردستان برداشته‌اند. اگر ما تلاش بکنیم که پاسخ مناسبی به این خواسته‌های کاملاً معقول داده شود، اثر بیشتری خواهد داشت تا یادآوری برخی خاطره‌های تلخ.

بعضاً به خود من ایراد گرفته شده که در بازگویی وقایع آن دوران از لفظ «سوء تفاهم» استفاده کرده‌ام و حال آن که یک جنگ عیار بوده است. پرسش من این است که این «جنگ تمام عیار» به نفع کدام قسمت از ملت ایران تمام شد. اگر اینطور است، خوب از فردا در تمام رسانه‌ها، دائماً یادآور شویم که یک جنگ تمام عیار در کردستان اتفاق افتاده بود. ما باید ادبیات‌مان را حتی در بازگویی تاریخ به ادبیات آشتی‌طلبانه تبدیل کنیم. واژه‌هایی را برگزینیم که آشتی‌جویانه‌اند. بعضی‌ها این واژه‌ها را نمی‌پسندند. من فکر می‌کنم، اتفاقی که از نظر تاریخی افتاده یک چیز است و صحبت کردن راجع به آن یک چیز دیگر. با توجه به اتفاقی که در یک دهه گذشته در کردستان افتاده است، می‌توان اثبات کرد که مردم کردستان آشتی‌طلب هستند، مردمی هستند که با هموطنان خود زندگی می‌کنند و در عین حال به عزت خود نیز اهمیت می‌دهند. خواهید دید آشتی در کردستان خیلی زودتر از جاهای دیگر محقق خواهد شد.

امیدوارم. آیا طرحی را که در زمینه لغو قانون گزینش به مجلس ارائه دادید باید در ارتباط با همین آشتی ملی که می‌گویید برابری حقوقی و همه ایران برای همه ایرانیان سنگ بنای آن است، دید؟

بله برای آشتی ملی و همچنین برای پیشرفت مملکت. در طی صحبت‌هایم اشاره کردم که کردها می‌گویند شایسته‌سالاری. چرا؟ برای اینکه وقتی در این مسیر حرکت کنیم معیار و ملاک باید ضابطه‌مند باشد. قانون فعلی گزینش سلیقه‌ای است. عملکردش هم سلیقه‌ای است. چرا؟ برای این که به یک شخص یا یک هیئتی اجازه می‌دهیم که شایسته‌ترین را بنا به سلیقه خودش انتخاب کند. ما بحث‌مان این است که می‌خواهیم از نظر عملی گزینش کنیم، مثل آزمون ورود به دانشگاه‌ها، خوب، آزمون‌های طراحی شود و همه در سطح برابر بیایند شرکت کنند و آن کسانی که از نظر علمی بالاتر هستند، انتخاب شوند. حالا می‌خواهید از نظر مسائل امنیتی و سیاسی و اجتماعی ببینید چه کسی واجد صلاحیت‌تر است. خوب دستگاه‌هایی داریم در مملکت برای این کار. مثل وزارت اطلاعات، مثل نیروی انتظامی، مثل قوه قضاییه. خوب می‌توان از آنها استعلام کرد. اگر طرف سابقه سوپی در اینجاها نداشته باشد، باید بتواند از حق برتری خودش که برتری عملی بوده استفاده کند.

ولی ما می‌بینیم که نگرش این است که ببینند طرف چه کسی است. اگر کرد باشد و بالاترین نمره را هم آورده باشد. با او سلیقه‌ای برخورد می‌شود. با همان نگرش امنیتی و توهم تجزیه‌طلبی و توهم توطئه او را رد می‌کنند. اگر این طور نبود، چرا در آزمون دانشگاه‌ها، جوانان کرد توانسته‌اند رتبه‌های بالا به دست بیاورند. از نظر تعداد پذیرفته شدگان اگر بگوییم به نسبت جمعیت کشور

بیشتر از بقیه دست کم در حد بقیه بوده‌اند. وقتی هم که پذیرفته می‌شوند، در زمره دانشجویان خوب و خیلی خوب هستند. اما همین دانشجویان خوب و خیلی خوب وقتی از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شوند، به هیچ منصب و مسئولیت و مقامی نمی‌رسد و حال آن که همکلاسی‌های ضعیف‌تر او را می‌بینیم که مدارج ترقی را به سرعت طی می‌کنند. آخر چطور می‌شود بین ۱۵ میلیون کرد ساکن ایران، یکی شایسته نباشد که معاون رئیس جمهور بشود، چطور می‌شود یکی شایسته وزیر شدن نباشد، یکی شایسته معاون وزیر شدن نباشد؟ این تبعیض آشکار است و بالاخره این گزینش‌های سلیقه‌ای، این رابطه‌سالاری، این نگرش امنیتی است که این نتایج را به بار می‌آورد. ما حتی به گفته مولای متقیان، علی (ع) عمل نمی‌کنیم که گفته‌اند: «ننگر که می‌گوید، ببین که چه می‌گوید.» ماهیت و محتوای سخن مهم است و نه گوینده سخن. متأسفانه در کشور ما، حرف خوب را اگر یک کرد بزند، مذموم است و حرف بد را اگر کسی دیگری بزند، پسندیده. اینها به نظر من آن مسائل مهمی است که رفع و دفع‌شان، زمینه‌ساز آشتی ملی است زیرا به ما اجازه خواهند داد بهترین‌های خودمان را پیش بکشیم و بهترین‌ها در ایران همواره به آشتی و منافع ملی می‌اندیشند.

حدود دو سال و چند ماه از ارائه طرح عفو عمومی به مجلس می‌گذرد در این مدت به نظر می‌رسد که ما نه فقط به وفاق ملی یا آشتی ملی نزدیک‌تر نشده‌ایم که قدم‌های بزرگی در دور شدن از آن برداشته‌ایم. یعنی نه فقط بین آنهایی که درون بازی بوده‌اند با آنهایی که بیرون بوده‌اند آشتی‌ای رخ نداده است، بلکه میان آنهایی هم که در درون بازی بوده‌اند، فاصله‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود. آیا این وضعیت، این مسئله را اثبات نمی‌کند که آشتی امری همگانی است، یا به عبارت دیگر اگر در آشتی با «غیر» تلاش نکنیم، عاقبت با «خود» نیز نهایتاً دعوا خواهیم کرد؟

به نظر من هم در این روزها ما شاهد امور تأسف باری هستیم. سیاست آقای خاتمی این بود که معاند را به مخالف و مخالف را به موافق تبدیل کنند، به دلایلی مخدوش شده و در واقع چرخش این سیکل برعکس شده است. یعنی ما می‌بینیم که حتی کسانی که در صحنه سیاسی فعال بودند و برای منافع ملی تلاش می‌کردند، دارند از این چرخه فعالیت بیرون رانده می‌شوند. ما به عوض این که گامی به پیش برداشته باشیم، در حقیقت داریم عقب‌گرد می‌کنیم. این عقب‌گرد تبعات بدی به همراه خواهد داشت. زیرا ما اگر بخواهیم به آشتی ملی تن بدهیم و روز به روز به این سمت برویم که پتانسیل‌های بیشتری را در کشور کنار بگذاریم، مطمئناً در آینده هزینه‌های بیشتری را بر ملت و مملکت تحمیل خواهیم کرد.

با تشکر فراوان از پذیرش این مصاحبه. اگر نکته‌ای به نظرتان ناگفته مانده است و مایل هستید اضافه بفرمایید، در خدمت‌تان هستیم.

من هم از شما متشکرم که لطف کردید این فرصت را در اختیار من گذاشتید که آنچه به نظر من مکنونات مردم و ملت است، اعم از فارس و کرد و لر و ترک و بلوچ در اینجا بازگو کنم. من البته با کردها بیشتر آشنایی دارم و می‌توانم به شما اطمینان بدهم که آنچه من گفتم بخش کوچکی از خواست مردمانی است که بسیار به تلاش برای آشتی ملی علاقمند هستند. ما و به ویژه رسانه‌ها باید تلاش کنیم که ادبیات گفت و گوی مان و اقوال و افعال مان در جهت ایجاد آشتی ملی باشد. زیرا عدم تحقق آن هزینه بزرگی را به مملکت تحمیل خواهد کرد.

گفتگو ۳۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی